

شعر العجم

حصه سوم

ترجمه و نگارش جناب سرور خان گویا

مصنّف مولانا شبلی
نعمانی مرحوم

- ۴ -

ملك الشعرا فيضی

شعر فارسی در عرصه مدیدی که عبارت از ۶۰۰ سال باشد در کشور بهناور هند تنها دو شاعر مسام و مقتدر دیده است که اهل زبان هم توانائی و اقتدار آنها را آسایم کرده اند این دو شخص مبرز و ممتاز خسرو دهلوی و فیضی دکنی است. مرزا صائب اصفهانی در غزلی که با استقبال فیضی رفته در مطلع آن میگوید:
این آن غزل که فیضی شهبین کلام گفت در دیده ام خلبیده و در دل نشسته
علی نقی کمره شاعر شهیر ایران قصیده بالغ بر ۳۵ بیت در مدح فیضی سروده از اصفهان بهند فرستاد چند بیت ذیل از آن قصیده است:

نظر افکنند بر نظم امودم هر تو فیضی *ابو الفیض آن گزین اکبر و شیخ کبیر من*

اگر هستم بحیر اندر سخن او هست خاقانی

کیم با او رسد در شاعری دعوی *عجمی انسانی* که در این خانقاه من مرید و اوست پیر من

متأسفانه شهرت فیضی در شعر سایر کمالات او را تحت الشعاع گرفته است چنانچه میگوید: «امروزه شاعر حکیم» شهرت فیضی در شعر و ازین رفیق آثار و تصانیف علمی او این دعوی را بی دلیل کرده است آنچه راجع با فکر و آرای مذهبی این شاعر معلوم می شود آخذ مهمه آن همان افتراء و اتهامات شدید است که بدایونی بی دردانه بر او بسته است با این هم صاحب نظر درین غلط و باطل خط و خال حقیقت را دریافته میتواند اما درین مختصر موقع قضاوت نیست.

فیضی اصلاً عرب است اسلافش در یمن سکونت داشتند، شیخ موسی که جد پنجم اوست وطن خود را ترك گفته بعزم سیاحت برآمد رفته رفته بولایت سند رسید و در قصبه ریل رحل اقامت افکند و متاهل گردید در قرن دهم هجری شیخ خضر جد فیضی از یمن رخت سفر بسته بناگور وارد شد و به خانمی که عربی نژاد بود ازدواج نمود از بطن این خانم شیخ مبارک پیدا شد فیضی نونهال همین نخل بکمال است شیخ مبارک شخص جلیل القدری بوده در علوم ظاهر و باطن رتبه و مقام بلندی داشت و تفسیری به اسلوب تفسیر کبیر در چهار جلد نوشت و منبع العیون نام گذاشت شیخ بی اندازه سیر چشم و قانع بود از طرف حکومت شیرشاهی گاه گاه بمراتب و مناصب او را تکلیف میکردند اما شیخ درین موارد از استغنا کار گرفته تن پتکلیف در نمیداد ابوالفضل در آئین اکبری موانع حیات او را به تفصیل ذکر کرده است. شیخ مبارک از ناگور به کجرات و از کجرات به آگره آمد و در آن جا بر کنار دریای جمنا در قرب منزل میر رفیع الدین حسینی اقامت اختیار کرد و در همان جا ازدواج نمود و اولاد زیادی خداوند باو عنایت کرد، فیضی از همه فرزندان او بزرگتر است در سنه ۹۲۵ هجری متولد گردیده تعلیمات ابتدائی و نهائی را از پدر خود تحصیل نمود پدای بونی در شرح خیال خواجه حسین مروی می نویسد: که فیضی از تربیت یافت خواجه حسین مروی از خاندان شیخ علاؤالدوله سمنائی بود علم معقول و انوار ملاحسام الدین و علوم دینی را از شیخ ابن حجر مکی تحصیل کرده بود در شاعری و انشا پردازى و حسن تقریر و ظرافت و بذله سنجی یگانه عصر خود بود بامر و فرمایش اکبر جلال الدین ترجمه سنگهاسن بتیسی را به نظم فارسی شروع کرد مشارالیه در سنه ۹۷۹ هجری وفات یافت از جمله دام ظلّه (۱) ماده تاریخ وفات او را فیضی استخراج نمود

(۱) عدد (دام ظلّه) بحساب (۹۸۰) می شود اما مولانا شبلی و فاتح را در ۹۷۹ تصریح کرده - شاید (دام ظلّه) یاره از قطعه تاریخ بوده و عدد يك را از ان بقمیه کشیده یا وفات او در ۹۸۰ واقع شده و مولانا مسامحه کرده باشد - مترجم .

ولی بدایونی ننوشته است که فیضی کدام فن را از خواجه موصوف آموخته لیکن گمان میرود که فن شعر را فرا گرفته باشد. فیضی چون به سن شباب رسید دامنش از گلشن فضل و کمال پر از گل بود ولی سوء اتفاق مدت مدیدی او را به مصائب عجیب و غریبی مبتلا داشت داستان آن طولانیست چون دلچسپ و فریباست ازان صرف نظر نمیتوان کرد :

شیخ مبارک اگرچه اصلاً خودش حنفی بود اما بایپروان مذاهب مختلفه اختلاط و امتزاج میداشت در آن عصر فرقه مهدوی بغایت مطعون خلایق بودند شیخ از ملاقات و دید و بازدید آن ها هم مضایقه نداشت لذا در توده عوام شهرت یافت که شیخ را فیضی و مهدوی و دهریست از سوء اتفاق در سنه ۹۷۷ هجری که سال چهاردهم جلوس اکبر است شیخ از گوشه عزت بر آمده بغرض افاده عام بر مسند تدریس نشست در دربار اکبر شیوخ و علمای علام که شیخ را به نظر خوب نمیدیدند به اتکاء و عهدستی آنها اهل دربار خواستند که شیخ را مزاحم شوند یکی ازان ها نیم شب ترسان و لرزان نزد فیضی آمده گفت عمه امرای دولت به مخالفت شما برخاستند لطاحت آنست که شیخ را با خود گرفته فرار نمایند وقتی که این موقع گذشت بلوآمدن سهیل است فیضی متوحش شده نزد پدر آمد شیخ مبارک به يك استقلال مزاج و ثبات قدم جواب داد که من از جای خود به جائی نمیروم هر چه شدنی است خواهد شد لیکن فیضی بدرجه حواس باخته بود که شمشیر کشیده گفت شما مختارید بروید یا نروید من فوراً خود را میکشم مهر پدري شیخ را مجبور بحرکت ساخت ابوالفضل را از خواب بیدار کرده هر سه از خانه برآمدند وبدون اراده روان شدند در راه یکی از اجباب بیاد فیضی آمده بمنزل او شتافت .

این ورود ناگهانی صاحب خانه را بوحشت انداخت بنا برین از انجا هم برآمدند ابو الفضل میگفت باز کردیم اما فیضی منظور نکرد بلکه خانه شخصی را ما من خود پنداشته یکسره بسوی خانه او شتافتند ، صاحب خانه از ورود آنها خیلی اظهار مسرت نمود دوز مهان او بودند درین وقت مخالفین از فرصت استفاده کرده اکبر را بر علیه آنها برانگیخته فرمائی از حضور صادر کردند که جمله افراد خانواده شیخ بدر بار حاضر شوند یساولان شاهی بمنزل شیخ مبارک رسیدند و اطراف خانه را محصور نمودند ابو الخیر برادر کو چک فیضی در خانه بود او را بدست آورده بحضور پادشاه بردند مخالفین از بهر نحر یک اکبر موقع خوبی یافته گفتند اگر در دل شیخ کدورت و تیرگی نمی بود چرا خود را مخفی نمود ، اکبر از مخالفت و شدت انتقام شان حس نموده ترحم فرمود و برجال دربار گفت دشمن جان یک غریب منزوی کشتن چندین حسنی ندارد ، شیخ اغلب اوقات جهت سیر و تفرج بیرون می رود حالاً هم شاید جای رفته باشد این طفل بیچاره (ابو الخیر) را چرا آوردند غرض ابو الخیر رها گردید ، محافظین هم از خانه شیخ برخاستند . درین وقت مخالفین اخبار جعلی از زبان پادشاه انتشار دادند که شیخ مبارک و فیضی از مفضوبان بارگام هستند چند روز بعد میزبان هم بنای بی اعتنائی گذاشت ، شیخ به تردد و اندیشه افتاد که مبادا صاحب خانه ایشان را دستگیر کرده با سارت ندهد لذا در وقت شب بابک بی سرو سامانی از خانه او برآمدند اتفاقاً باشا گردی در راه بر خوردند و او بخانه خود ایشان را جای داد ولی از جانب مشارالیه هم اطمینانی نداشتند بالاخره ازین شهر هم فرار را مناسب دیدند فیضی بتغیر لباس از شهر خارج شده نزد امیری که باو سابقه قدیمی داشت رفت ، امیر ورود او را باعث افتخار خود دانست چند نفر افراد ترک را با او همراه کرده ناشیخ را هم در انجا بیاورند فیضی نیم شب نزد پدر و برادر رسیده مژده داد همگان

تغییر لباس نموده از بیراهه میرفتند تا بمنزل امیر رسیدند ده روز تمام بخاطر جمعی گذشت
 اخیراً مخالفین امیر را دستگیر کرده بدر بار آورده بنا بر آن ازین جا هم فرار نمودند
 در اثنای راه بیابانی رسیده در اینجا برای تنفس و استراحت قدری مکث نمودند از
 سو اتفاق دسته جواسیسی که بتلاش و جستجوی شیخ هر طرف میگشتند نزدیک
 باغ اقامت داشتند شیخ ازین قضیه واقف شده ازین جا هم بایک تردد و اضطراب
 روان شد در عرض راه باغبانی آنها را شناخت دلداری نموده بخانه خود برد
 باغبان برای استمال قلوب و تشفی خاطر آنها گفت تا من زنده هستم کسی بر شما آزار
 و تکلیفی نخواهد رساند ولی بشره شیخ تردد و اندیشه را نشان میداد بنا بر آن
 هر سه را بیک خانه نهانی برده از انظار مخفی نگه میداشت تا باطمینان تمام استراحت
 کنند بیک ماه بدین صورت گذشت چون درین وقت اکبر بفتحچپور می بود فیضی
 از آکره بفتحچپور شتافت تا برای رهائی خود وسیله بدست آورد اما بخت ناساز درین
 جا هم با او همراهی داشت از لباس و مصائب خود نالیدن گرفت تا بیک از رجال دربار
 که ضمیری روشن و نهادی نیکو داشت بحالش رقت نموده فوراً بدر بار رفت و بدون
 مراعات آداب و مراسم در بار شاه بایک لجه بی با کانه اجازت بیان خواست
 اکبر گفت خیر باشد چه رو داده؟ امیر واقعه را سرآپا بیان نمود اکبر گفت از اصل
 قضیه هم اطلاع داری؟ تمام علمای سنی عقیده او محضر نوشتند مرا آرام نمیکذارند
 و اصرار دارند از هر جا که باشد خانواده شیخ مباک گرفتار آمده سزا بایند من
 از محل اقامت شیخ مسبوقم (این را گفته خانه را که در آن پنهان بودند نشان داد)
 لکن دیده و دانسته ظفره میزنم فردا شخصی رود و شیخ را بدر بار بیاورد .

فیضی ازین واقعه اطلاع یافته سخت بریشان شد شباً شب
 با اضطراب تمام نزد پدر آمد همان وقت تغییر لباس نموده از خانه بیرون شدند
 کیفیت مصیبت و بدیشانی را که درین موقع بآنها دست داده است ابوالفضل

در آخر منشاء آن خود آورده است .

خلاصه به ویرانه رسیده پناه گزیدند اما میدانستند که پادشاه شخصاً سر لطف و مرحمت دارد بنا برین بر فتن پای تخت اتفاق نمودند تا شاید برای نجات ازین قضیه و رسیدن بدر بارشاهی وسیله فراهم شود لذا به نزد امیری از امرای دربار که سابقه و آشنائی به او داشتند رفتند ، امیر گفت اگر در آغاز وقت میآمدید معامله سهل و آسان بود اکنون خاطر پادشاهی را از جانب شما غباریست بودن شما درینجا مناسب نیست پس برای سواری آنها عرابه تهیه کرد و هر سه را بسواری عرابه بقریه فرستاد اتفاقاً رئیس همان قریه مخالفتی از قدیم با آنها داشت شیخ مبارک از بیم از آن ده نیز بیرون شده بقریه دیگر رفتند درین جا هم با یک نفر شربر و مفسد دچار شدند تا چار باز به آکره مراجعت کردند در منزل یکی از احباب سکونت اختیار نموده دو ماه درین جا اقامت گزیدند صاحب خانه مردی روشن ضمیر و پاک طینت بود درین فرصت چند نفر دیگر هم طرفدار و هوا خواه شیخ پیدا شدند بالاخره در سنه ۹۷۰ هجری مورد اعزازشاهی واقع گشتند اکبر جلال الدین ممبربانی بسیار امر با حضار آنها داد طبیعت ابو الفضل که تا کنون هم با زادگی و بی پروائی خوگیر بود از حاضر شدن بدر بار آبا و در زید فیضی رفت و از نوازش شاهانه فیض یاب بر گشت (۱) و قتیکه ابو الفضل در آئین اکبرانی این واقعه را شرح میدهد نهایت خوشی و انبساط نشان میدهد و بی اختیار این رباعی از زبانش تراوش میکند :

ای شب نه کنی آنهمه برخاش که دوش راز دل من چنان مکن فاش که دوش دیدی چه دراز بود دوشینه شب هان ای شب وصل آنچنان باش که دوش

تجمل و شکوهی که از آستان اکبری بفیضی رسیده و بنظر اعزازیکه پادشاه

(۱) تمام این تفصیلات را ابو الفضل در آئین اکبری می نویسد در جائیکه از حاضر شدن فیضی بار اول بدر بار اکبری بحث می راند و می گوید این کوائف در نخستین حاضر شدن فیضی بدر بار روی داد اما طوری با بیان مختصر و مناقص می نویسد که جای حیرت است .

در او دیده و موجب زیادتی حسد مخالفین او گشته و خدمانی که از دربار باو حواله شده است همه را خود فیضی يك بیک در قصیده شرح میدهد و ما جسته جسته اشعار متعلق باین واقعه را در اینجا نقل میکنیم :

رسید همچو سعادت کشاده پیشانی	سحر نویدرسان قاصد سلیمانی
نجات نامه خود ای حزین زندانی	مبشران سعادت نداکنان، که بخوان
چه بیقراری باصد فرار ارزانی	مرا نظاره اش از دور، بیقراری داد
که کار کردد دشوار در قدم رانی	به بوسه کردم پایش فکار، ازان غافل
که کردی از مردانش سپهر جولانی	شدم سوار سبک گام توستی چالاک
رسید بر در فردوس مرغ بستانی	خبر پیار که شهر یار شد کاینک
به آسمان سعادت ز تبه ظلمانی	خطاب شد که تعلقف کنان رسانندش
به چشمه سار رساندم شفاء عطشانی	نخست بوسه زدم خاک آستان یعنی
شکفته دل بنشین و شوق بنشانی	اشاره رفت که در پیش گناه مجلس انسی
زبان ناطقه لب ریز در ثنا خوانی	به پیش پای او رنگ شاه بنشستم
که پایه پایه فرود آمدم ز حیرانی	بگونه گونه تفقد شهنشهم بتواخت
مسلم است ترا کشور سخن رانی	بگفت خیر و علم از قلم بکش کاین روز
فرزدق بتوار زانی است و حسانی	زبان بنسکت بجنابان که در بدائع نظم
به عرض ما برسان آن قدر که بتوانی	رسید حکم که از تنگه سنجی شعرا
مترد بدست ادب گردنش به بیچانی	زبان وری که ذکر با تو در سخن بیچد
زهر چه لازمه خانی است و ترخانی	چه گویم آن که ز لطفش چه طرف برستم

يك نوع منصب بود
(نام نام)

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

